

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول عقاید (۳)

رشته علوم و معارف اسلامی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:

اصول عقاید (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۲۷

پدیدآورنده:

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

نقیسه پیرجلیلی، حمیدرضا تمدن، عباس جوارشکیان، فضل‌الله خالقیان، حسین سوزنچی، یاسین شکرانی، سیدحمید طالب‌زاده، مصطفی فیض، علی کاظمی، علی لطیفی، محمود متوشل‌آرانی (اعضای شورای برنامه‌ریزی)

مدیریت آماده‌سازی هنری:

محمد مهدی اعتضالی (درس هشتم و نهم)، محمد رضا خدایی (درس یازدهم)، سید محمد دلبری (درس اول تاهفتم و درس دهم)، (اعضای گروه تألیف) - بهروز راستانی و کبری محمودی (ویراستار)

شناسه افزوده آماده‌سازی:

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
احمد رضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری، نگاشتارگر [طراح گرافیک] و طراح جلد) - مصطفی حسین‌زاده (صفحه‌آرا) - فاطمه باقری مهر، الهام جعفرآبادی، زهرا خیرخواهان، کبری اجابتی، حمید ثابت کلاچاهی (امور آماده‌سازی)

نشانی سازمان:

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱ - ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۱، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

ناشر:

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۵ - ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵ - ۱۳۹

چاپخانه:

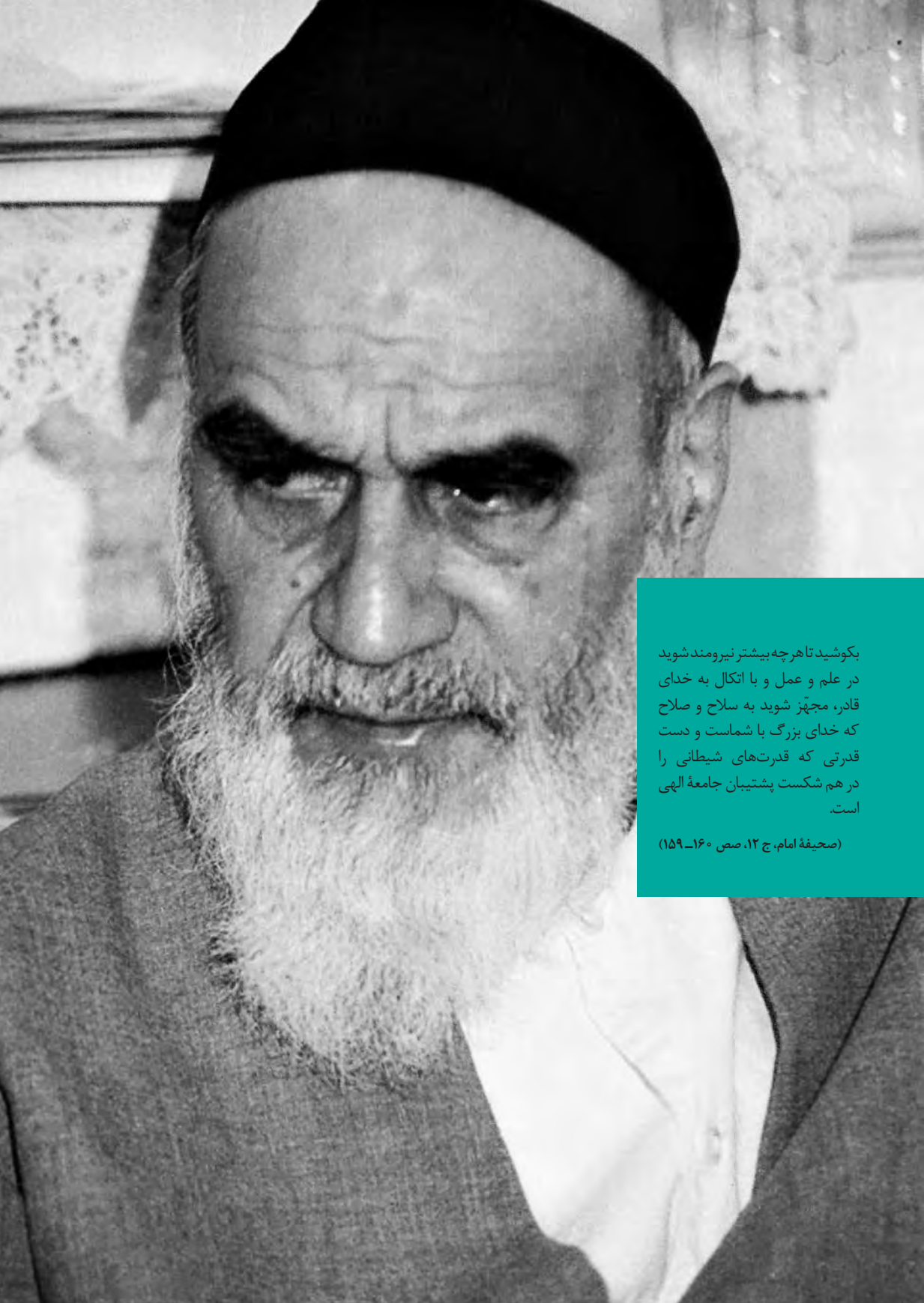
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ:

چاپ اول ۱۳۹۷

شابک ۲ - ۳۲۶۵ - ۹۷۸-۹۶۴-۰۵

ISBN: 978.964.05.3265.2



بکوشید تا هر چه بیشتر نیرومند شوید
در علم و عمل و با اتکال به خدای
قادر، مجهز شوید به سلاح و صلاح
که خدای بزرگ با شماست و دست
قدرتی که قدرت‌های شیطانی را
در هم شکست پشتیبان جامعه الهی
است.

(صحیفه امام، ج ۱۲، صص ۱۶۰-۱۵۹)

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان، ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فہرست مطالب



۱۰	آرام جان	درس اول :
۲۱	گسترہ و مراتب ایمان	درس دوم :
۳۲	سراب	درس سوم :
۴۴	کلمۂ طیبہ (۱) : نقطۂ آغاز	درس چہارم :
۵۵	کلمۂ طیبہ (۲) : پروردگار	درس پنجم :
۶۴	کلمۂ طیبہ (۳) : دژ مستحکم	درس ششم :
۷۴	اعتقاد بہ توحید : نشانہ ہا و آثار	درس ہفتم :
۸۷	پر پرواز	درس ہشتم :
۹۷	ما و سنن الہی	درس نہم :
۱۰۹	حکمت خدا	درس دہم :
۱۲۱	عدل الہی	درس یازدہم :

سخن‌باد پیران اجمند



خداوند متعال را شاکریم که توفیق تألیف مباحث اصول عقاید دین اسلام را نصیبمان گرداند. در ادامه مباحث اصول عقاید و پس از مباحث نبوت، معاد و امامت به اصل توحید رسیده‌ایم جایگاه این اصل در بیان امیرمؤمنان علی علیه السلام اینگونه بیان شده است: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ». سرآغاز دین، معرفت و شناخت خداست. معرفت اجمالی خداوند در درون فطرت و نهاد آدمی نهفته است و حتی نیاز به تبلیغ هم ندارد. آنچه پیامبران الهی به آن مبعوث شده‌اند این است که این معرفت و شناخت اجمالی تبدیل به شناخت تفصیلی و کامل گردد و شلغ و برگ آن رشد و نمو کند و علف‌های هرز مزاحم که به صورت شرک آلود در اطراف این درخت پرومند نمایان می‌گردد زدوده شود.

تأمل در آیات قرآن کریم نیز حکایت از آن دارد که شعار ایمان به خداوند یکتا در ظاهر و باطن آیات ساری و جاری است و محور دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

تبیین آموزشی بحث توحید در کتاب حاضر از ساختار و مسیر زیر تبعیت می‌نماید:

در این ساختار بحث ایمان مطلوب و مؤلفه‌های آن در نخستین درس ارائه شده تا پایه‌ای قرار گیرد برای درس بعد که به گستره ایمان و متعلقات آن می‌پردازد. «ایمان مبتنی بر آگاهی و معرفت» به عنوان یکی از مؤلفه‌های ایمان مطلوب از یک سو و «ایمان به خداوند» به عنوان محوری‌ترین متعلق ایمان از سوی دیگر، ضرورت پرداختن به بحث توحید را برای دانش‌آموز روشن می‌کند. در درس سوم به نمونه‌هایی پرداخته شده است که در آنها شرط علم و معرفت در ایمان به خداوند و انتخاب او به عنوان معبود حضور نداشته است و عاملی بوده که جوامع در طول تاریخ گرفتار شرک شوند.

در حقیقت این درس مقدمه‌ای برای ورود به بحث توحید است. بنابراین سه درس اول ضمن آنکه خود اصالت دارند زمینه ورود به دروس اصلی توحید می‌باشند.

درس‌های چهارم تا ششم کتاب به وجوه و ابعاد توحید؛ توحید در خالقیت، ربوبیت و الوهیت اختصاص داده شده است و در ادامه یک درس به نقش و جایگاه اعتقاد توحیدی در سبک زندگی مؤمنین پرداخته است. ادامه دروس کتاب با محوریت «نحوه ارتباط خداوند با جهان خلقت» از جمله «نظام‌مند بودن جهان و انسان» و «حاکمیت سنن الهی بر جهان هستی» و به‌طور خاص سنت‌های حاکم بر زندگی بشر و نمونه‌های آن پرداخته است. دو درس پایانی کتاب به دو صفت حکمت و عدالت خداوند پرداخته و سعی شده به زبان ساده برخی از مسئله‌های مرتبط با آنها ارائه گردد.

هر درس از کتاب، علاوه بر متن تبیینی دارای عناصری از جمله اندیشه در آیات، هم‌اندیشی و... است.

آموزش کامل، زمانی اتفاق می‌افتد که به هریک از این موضوعات به اقتضای اهمیت و جایگاهشان به میزان لازم، پرداخته شود. حذف هر قسمت، کاستن از قطعات آموزشی درس است که به هدف نهایی آموزش آسیب می‌رساند. محتوای هر درس به گونه‌ای طراحی شده است که مشارکت دانش‌آموزان را در فرایند آموزش در کلاس و حتی خارج از کلاس را می‌طلبد.

مشارکت دانش‌آموزان در فرایند تدریس، موجب تثبیت و تعمیق یادگیری می‌شود، شوق به یادگیری را افزایش می‌دهد و در نهایت، مطلوبیت موضوع آموزش را برای دانش‌آموز به همراه دارد. از این رو، شایسته است دبیران محترم علاوه بر توجه به انجام فعالیت‌ها توسط دانش‌آموزان، شرایط و فرصت گفت‌وگو برای پاسخگویی به سؤالات آنان را فراهم کنند.

همکاران محترم توجه داشته باشند که در انجام همه فعالیت‌ها از جمله هم‌اندیشی‌ها، دبیر نقش راهنما را به عهده دارد و در فرایند انجام آن، گفت‌وگوی دانش‌آموزان را جهت‌دهی و مدیریت می‌نماید و نهایتاً به جمع‌بندی بحث می‌پردازد. شیوه ارزشیابی از درس، در دو بخش انجام می‌گیرد:

ارزشیابی مستمر

در ارزشیابی مستمر، فعالیت دانش‌آموزان از آغاز هر ترم باید مورد توجه واقع شود. نمره ارزشیابی مستمر، شامل امور زیر است:

۱. مشارکت در فرایند آموزش، انجام «هم‌اندیشی» و «اندیشه در آیات» و ... ۱۰ نمره
۲. آزمون‌های طول ترم ۱۰ نمره

ارزشیابی پایانی

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد و بر اساس رویکرد کلی محتوای آموزش یعنی فهمیدن، نه حفظ کردن، استوار است، محورهای کلیدی و اصلی، محور آزمون است و از مطالب حاشیه‌ای و فرعی نباید سؤال طرح شود. این آزمون ۲۰ نمره دارد و کتبی است.

نکات بسیار مهم

۱. در برخی دروس، بخش‌هایی با عنوان «برای مطالعه»، وجود دارد. از این بخش و پاورقی‌ها، در هیچ آزمونی اعم از آزمون‌های وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، سؤالی طرح نمی‌شود.
۲. توجه به صحت قرائت آیات در همه دروس همواره مطلوب است، اما با وجود درس مستقل علوم و معارف قرآنی، نمره‌ای به بحث قرائت در این درس اختصاص نمی‌یابد.

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

سخنی با دانش آموزان

دانش آموز عزیز، سلام بر شما

اندیشه مانند بذری است که در ذهن جوانه می زند، در دل و قلب ریشه می دواند و برگ و بار آن به صورت اعمال ظاهر می گردد.

اندیشه، بهار جوانی را پر طراوت و زیبا می سازد، استعدادها را شکوفا می کند و امید به آینده ای زیباتر را نوید می بخشد. علاوه بر آن می تواند برترین عبادت ها باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ

برترین عبادت، اندیشیدن مداوم درباره خدا و قدرت اوست.

اندیشه درباره خدا، علم و معرفت به برترین موجود را بر ایمان به همراه خواهد داشت. علمی که از نگاه امام علی علیه السلام با فضیلت ترین علوم، بالاترین معرفت ها و آغاز دین است.

خداوند قلب های ما را با ارادت و محبت خود و عقل ما را با معرفت خود سرشته است (اللهم خلقت القلوب علی ارادتک) اما این شناخت، شناخت اجمالی و ابتدایی است و زمینه ای مناسب برای رشد و تعالی معرفت ما به خدای خویش است و می تواند نیرومندترین انگیزه را برای شناخت عمیق تر انسان فراهم کند.

انگیزه های دیگری برای شناخت خدا وجود دارد از جمله آنکه ما در درون جان خود احساس اصیل فطری داریم و آن علاقه به علم و دانش و آگاهی است. آیا ممکن است ما این نظام عجیب را در این جهان پهناور مشاهده کنیم و علاقه نداشته باشیم سرچشمه این نظام را بشناسیم؟ آیا ممکن است نخواهیم سرچشمه اصلی این دریای بی کرانی که از ازل تا ابد را فراگرفته بشناسیم؟

علاوه بر این موارد، عشق به کمال و تمایل به منافع معنوی و مادی و دفع هرگونه ضرر و زیان ما را وادار می‌کند که در موارد احتمال نیز به تحقیق بپردازیم. هر قدر این احتمال قوی‌تر، و سود و زیان آن بزرگ‌تر باشد، تحقیق را برایمان لازم می‌نماید. اگر کسی احتمال دهد که مطلبی در سرنوشت او تأثیر مهمی دارد محال است خود را موظف به تحقیق پیرامون آن نداند. موضوع توحید و ایمان به آن از مهم‌ترین مسائلی است که با «خیر و شر» حال و آینده ما ارتباط تنگاتنگی دارد، بنابراین بدون شک، بررسی این موضوع که آثار عمیق بر حیات هر فرد دارد، لازم است و بی‌اعتنایی به آن مخالف حکم عقل.

کتاب اصول عقاید (۳)، دریچه‌ای است به سوی خداشناسی، و آغازی است که پایانی ندارد و می‌تواند تا آخرین لحظات عمر تداوم یابد. امید که با شناخت درست خداوند انگیزه‌ها و نیت‌هایمان، گفتار و رفتارمان و به‌طور کلی زندگیمان رنگی توحیدی به خود بگیرد.

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

آرام جان

همه ما در زندگی در تلاشیم به حیات برتر و پاک دست یابیم. حیاتی که در آن روح و جان رشد کند، چون شمع بتابد و سعادت‌مند شود. خداوند متعال در کتاب زندگی شرط برخورداری از این حیات را «ایمان» ذکر کرده و می‌فرماید :

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْشِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...^۱

«هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، درحالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم...»

در همین راستا، محور جریان «هدایت الهی» از آدم تا خاتم النبیین «ایمان آوردن» مردم بیان شده است :

...إِلَّا اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ...^۲

بر این اساس انسان هدایت یافته همان انسان مؤمن است

۱. سوره نحل، آیه ۹۷

۲. سوره حجرات، آیه ۱۷

رسول اکرم ﷺ برای رسیدن به همین هدف (ایمان آوردن)، چنان کوشش کرده اند که بیم از دست دادن جانشان می رفته است.^۱

هدف آزمایش های الهی برای «شناخت ایمان» مردم و میزان صداقت آنان در ادعای «ایمان داشتن» است.

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّغَى الْجَمْعَانِ فَبَاذِنِ اللَّهُ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ. وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا...^۲

هرچند ایمان واژه ای کاملاً آشنا برای ما و شماسست و آن را بارها شنیده و به کار برده ایم؛ اما تاکنون اندیشیده اید که :

مفهوم واقعی ایمان در قرآن کریم چیست؟

چگونه ایمانی، سبب موفقیت در آزمون های الهی می شود و سعادت انسان

را در پی دارد؟

ایمان مطلوب چه ویژگی هایی دارد؟

۱. سورة شعراء، آیه ۳.

۲. سورة آل عمران، آیه های ۱۶۶ و ۱۶۷.

مفهوم «ایمان» چیست؟

در یکی از سال‌های قحطی و خشک‌سالی در صدر اسلام، گروهی از چادرنشینان وارد شهر «مدینه» شدند و به امید گرفتن کمک از پیامبر، «یگانه بودن خداوند» و «حقانیت رسالت پیامبرش» را به زبان آوردند. آنان به این دلیل که بدون جنگ، شهادتین گفته بودند، بر پیامبر منت گذاشتند. در این زمان آیه زیر نازل شد:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...

«بادیه‌نشینان گفتند: ما ایمان آوردیم.

(ای پیامبر) بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آوردیم و هنوز ایمان

در دل‌هایتان وارد نشده است.»

به راستی چه چیز سبب شد که این گروه مؤمن شمرده نشوند؟ به عبارت دیگر، ایمان راستین چه ویژگی‌هایی دارد؟
تأمل در آیات قرآن کریم و روایات، ویژگی‌های ایمان مطلوب را نشان می‌دهد. از آن جمله:

الف) علم و آگاهی، مقدمه ایمان

پیامبر اکرم ﷺ درباره نقش علم و آگاهی در زندگی انسان فرموده‌اند:

خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ^۱

قرآن کریم نیز همواره ما را از تبعیت کردن اموری که نسبت به آن علم نداریم بر حذر داشته است.

بر این اساس، ایمانی همراه با خیر دنیا و آخرت خواهد بود که مبتنی بر شناخت باشد و قدرتش را از علم بگیرد؛ یعنی ایمان برآمده از آگاهی و شناخت. امام صادق (ع) فرموده‌اند:

مَنْ دَخَلَ فِي الْإِيمَانِ بِعِلْمٍ ثَبَتَ فِيهِ، نَفَعَهُ إِيْمَانُهُ^۲

۱. سوره حجرات، آیه ۱۴.

۲. الحیاء، ج ۱، ص ۳۵.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۲۴.

در همین راستا پیامبر اکرم ﷺ وظیفه داشتند، با جهل و نبود شناخت و معرفت که از عوامل اصلی شک و تردید برخی از مشرکین بود، مبارزه کنند و زمینه لازم را به منظور شناخت حقایق هستی برای آنها فراهم آورند و آنان را از نادانی برهانند :

«و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود

سپس او را به مکان امنش برسان چرا که آنان قومی نادان اند».^۱

علم و آگاهی نسبت به آنچه بر پیامبر ﷺ نازل شده اولین شرط برای رسیدن به ایمان است :

و چون آنچه را به سوی این پیامبر نازل شده بشنوند می بینی بر اثر آن حقیقتی

که شناخته اند اشک از چشم هایشان سرازیر می شود، می گویند پروردگارا ما

ایمان آورده ایم پس ما را در زمره گواهان بنویس.^۲

هم اندیشی

آیات متعدد قرآن کریم ما را به تفکر دعوت کرده است. بگوئید تفکر چگونه در ایجاد ایمان مطلوب، نقشی اساسی می یابد؟

■ (ب) قلب، سرزمین ایمان

دانستیم برای اینکه ایمان به وجود بیاید حتماً باید نوعی آگاهی و علم وجود داشته باشد. انسان نمی تواند به چیزی که نسبت به آن کاملاً جاهل است ایمان بیاورد.

اکنون ممکن است این سؤال برایتان مطرح شود که : چرا با وجود اینکه بسیاری از مشرکان صدر اسلام آیات قرآن را می شنیدند و با تعلیم آن آشنا می شدند، اما به آن ایمان نمی آوردند؟! یا چرا فرعونیان با اینکه یقین داشتند که خدا وجود دارد و حضرت موسی ﷺ پیامبر خداست، وی را انکار می کردند؟^۳

۱. ر. ک. سوره توبه، آیه ۶.

۲. ر. ک. سوره مائده، آیه ۸۳.

۳. ر. ک. سوره نمل، آیه ۱۴.

پاسخ به این سؤال ما را به شرط دوم ایمان مطلوب راهنمایی می کند :

«سرزمین ایمان، قلب است.»

قلب، کانون وجود آدمی است. اگر به چیزی گرایش داریم یا با کسی دوستی می ورزیم و اگر از چیزی متنفریم یا با کسی دشمنی داریم، مربوط به قلب ماست. قلب است که گاه لبریز عشق و محبت و لطافت است و گاه آکنده از کینه و نفرت و خشونت؛ گاه در اطمینان و آرامش و گاه در اضطراب؛ گاه در یقین و گاه در شک و تردید. این قلب است که اگر به حقیقتی معتقد شود، شوق و حُب نسبت به آن پیدا می کند و همت انسان را به سوی آن برمی انگیزد.



امام خمینی رحمته الله علیه رابطه قلب و ایمان را با مثالی این گونه بیان کرده اند :

«ممکن است عقل شما به برهان، چیزی را ادراک کند ولی قلب تسلیم نشده باشد و علم بی فایده گردد؛ مثلاً شما به عقل خود ادراک کردید که مرده نمی تواند به کسی ضرر بزند و تمام مرده های عالم به قدر مگس حس و حرکت ندارند و تمام قوای جسمانی و نفسانی از او مفارقت [یافته] (جدا شده) ولی چون این مطلب را قلب قبول نکرده و تسلیم عقل نشده شما نمی توانید با مرده [در] شب تاریک به سر برید. ولی اگر قلب تسلیم عقل شد و این حکم را قبول کرد، هیچ این کار بر شما اشکالی ندارد».

اکنون وقت آن است که ببینیم که قلب چه زمانی حقایق را می‌پذیرد و به آن ایمان می‌آورد؛ قلب وقتی به زیبایی‌ها آراسته و از زشتی‌ها دور شده باشد، حقایق را می‌پذیرد، تسلیم آنها می‌شود و ایمان می‌آورد. (ایمان تنها بر قلبی وارد می‌شود و در آن تثبیت می‌شود که زمینه لازم را داشته باشد.)

هر کسی اندازه روشن دلی غیب را بیند به قدر صیقلی

هر که صیقل بیش کرد او بیش دید بیشتر آمد برو صورت پدید^۱

تاکنون با خود اندیشیده‌اید که چه کنیم تا قلبی سرشار از ایمان داشته باشیم؟

اندیشه در آیات

با تأمل در آیات زیر، عواملی را که در ایمان نیاوردن قلب دخالت دارند بنویسید.

۱ وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَّتَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلُمًا وَعُغُورًا...^۲

۲ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ. فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ^۳

۳ ... فَأَلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ^۴

۱. مولوی، مثنوی معنوی

۲. سوره نمل، آیه ۱۴.

۳. سوره بقره، آیات ۹ و ۱۰.

۴. سوره نحل، آیه ۲۲.

۴ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ
عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ^۱

ایمان قلبی، ایمان اطمینان آور و آرامش بخش است. اطمینان نعمتی است که به اهل ایمان عطا می شود. خداوند با آرامش بخشیدن به قلب مؤمن او را یاری می کند. در عصر حاضر که ویژگی بارز آن وجود اضطراب ها، دلهره ها و فشارهای روحی و روانی است، جایگاه این نعمت الهی روشن تر دیده می شود. این آرامش در سرتاسر زندگی مؤمنان واقعی امتداد دارد و مختص دوره رفاه و آسایش آنها نیست.

در مقابل ایمان قلبی، حالتی وجود دارد که ایمان تنها بر زبان جاری شده و ظاهری است و از آنجا که با قلب ارتباطی ندارد نمی تواند آرامش درون را به همراه داشته باشد. با توجه به رابطه ایمان و اطمینان قلبی می توان گفت: برای دریافت پاسخ این پرسش که میزان ایمان افراد چه مقدار است و ملاک سنجش ایمان چیست می توان به درجه اطمینان، سکون و آرامش فرد استناد کرد. درجه اطمینان و آرامش هر فرد، نشان دهنده میزان ایمان اوست. اگر بر آرامش قلبی مؤمن افزوده شود، قبل از آن بر ایمان او افزوده شده است.

■ ج) اختیار لازمه ایمان

قرآن کریم در آیات متعددی ما را به ایمان امر می کند؛ از جمله:

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا...^۲

اگر ایمان امری خارج از اختیار ما بود، امر کردن به آن از سوی خدا معنا نداشت، زیرا زمانی که کسی را به کاری امر می کنیم، انتظار داریم که او به خواست ما عمل کند و خواسته

۱. سوره بقره، آیات ۶ و ۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹۳.

ما را برآورده سازد. بنابراین انجام خواسته ما به اراده و اختیار امرشونده بستگی دارد. استفاده قرآن کریم از صیغه امر (آمنوا) بر نقش ایمان آورنده در ایمان تأکید دارد. اعطای این نقش، چیزی جز پذیرش انتخاب و اراده فرد در جریان ایمان آوردن نیست. ایمان با اکراه و اجبار، مطلوب نیست؛ هرچند رسول خدا بر آن حریص باشد :

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ^۱

براین اساس، هر فردی ابتدا باید با اختیار خود زمینه پذیرش ایمان را در قلب ایجاد کند و عواملی چون «کبر» که قلب را از پذیرش حق دور می‌سازد، از بین ببرد. با دوری از رذایل اخلاقی امکان بهره‌بردن از هدایت الهی و در نتیجه ایمان آوردن را فراهم کند. چنانچه انسان به رذایل اخلاقی آلوده گردد، نه گوش او پذیرای حقایق خواهد بود و نه چشم او حقایق را خواهد دید، در نتیجه ایمان هم حاصل نمی‌شود :

... وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرْ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يَنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ^۲

دلیل کفر کافران، در مقابل انذار رسولان نیز همین عامل است. هرچند انذار و بیم دادن در ایمان آوردن مؤثر است اما ایمان نتیجه قطعی انذار نیست، بلکه ایمان آوردن عملی اختیاری است و به شرایط و اراده فرد بستگی دارد و می‌تواند با انذار محقق شود یا نشود.

۱. سوره یونس، آیه ۹۹.

۲. سوره فصلت، آیه ۲۴.

■ (د) عمل، نشانه ایمان و فزاینده آن

در آیات متعددی ایمان و عمل صالح کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. به عمل صالحی پاداش تعلق می‌گیرد که ثمره و نتیجه ایمان باشد.

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا^۱

بنابراین، معیار ارزشمندی عمل، ایمان است. علاوه بر آن، ایمان بر رفتار و کردار نیز تأثیر می‌گذارد. وقتی روح ایمان در دل کسی قرار گیرد اعمال او هم به تناسب ایمانش تغییر می‌کند. عمل صالح از باور دینی سرچشمه می‌گیرد؛ فرائض دینی مثل نماز، روزه، حج و زکات و... برگرفته از ایمان‌اند و بسیاری از اوصاف، احوال و عواطف نیز همچون ذکر، توکل و... بر باور دینی تکیه دارند.

روی ایمان تو در آینه اعمال بین پرده بردار و درآ شعشعه ایمان بین^۲

بنابراین برایمانی که بر اعمال ما و چگونگی آنها هیچ اثری نداشته باشد نمی‌توان نام ایمان گذاشت.

لذت ایمان فزاید در عمل مرده آن ایمان که ناید در عمل^۳

از سوی دیگر اعمال همسو با ایمان، سبب تقویت ایمان می‌شود، همان‌گونه که اعمال ناشایست، شایستگی قلب را برای حضور ایمان در آن می‌کاهد^۴.

هم‌اندیشی

با توجه به ویژگی‌های ایمان مطلوب :

(الف) تعریف خود را از ایمان مطلوب ارائه دهید.

(ب) تعاریف ارائه شده توسط دوستان خود را بررسی و نقد کنید.

(ج) اکنون با همفکری دوستان خود تعریفی کامل از ایمان ارائه دهید.

۱. سوره اسراء، آیه ۱۹.

۲. مولوی، دیوان شمس.

۳. اقبال لاهوری.

۴. ر.ک. سوره روم، آیه ۱۰.



آیات و روایات زیر را بخوانید و با اندیشه در آنها، ارتباط هریک از آیات را با مفاهیم درس بنویسید.

۱ وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ...^۱

۲ رسول خدا ﷺ: وَمَنْ كَانَ أَكْثَرُ هَمِّهِ نَيْلَ الشَّهَوَاتِ نُزِعَ مِنْ قَلْبِهِ حِلَاوَةُ الْإِيمَانِ^۲

۳ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا^۳

۴ ... هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمٌ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ^۴

۵ امیرالمؤمنین (علیه السلام): لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ كَلَامًا لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ صَوْمٌ وَلَا صَلَاةٌ وَلَا حِلَالٌ وَلَا أَحْرَامٌ^۵

۶ أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا^۶

۱. سورة كهف، آیه ۲۹.

۲. ابن ابی فراس حلّی، تنبیة الخواطر و نزهة النواظر، ج ۲، ص ۱۱۶.

۳. سورة نساء، آیه ۱۲۴.

۴. سورة آل عمران، آیه ۱۶۷.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹.

۶. سورة طلاق، آیه ۱۰.

٧ وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا...^١

٨ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنْتُمِينَ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ...^٢

١. سورة مائدة، آية ٨٣.

٢. سورة بقره، آية ١٣.

گستره و مراتب ایمان

در درس قبل دانستیم ایمان قلبی براساس اختیار و آگاهی، به گونه‌ای که ما را به سمت انجام اعمال صالح برانگیزد و همراه آن باشد، ایمانی است که آرامش امروز و سعادت دیگر روز را برایمان به ارمغان می‌آورد. کسی که چنین ایمانی داشته باشد به دستور خداوند برای ایمان آوردن پاسخ مناسبی داده و فلاح و رستگاری خویش را رقم زده است. در همین حال خداوند در قرآن کریم، کسانی را که ایمان آورده‌اند دوباره به ایمان آوردن دستور داده است!!! ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورید!!!!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا...^۱

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که :

چرا خداوند به انسان‌های با ایمان، دستور ایمان آوردن می‌دهد؟ آیا این ایمان، نوع متفاوتی از ایمان اوّل مؤمنان است؟ یا آنکه ایمان آنها نقص داشته است و دستور به رفع این نقص داده شده است؟ اگر چنین است چه نقصی وجود داشته است؟

الف) گستره ایمان (متعلقات ایمان)

دقت در آیات قرآن نشان می‌دهد که ما به امور متعددی باید ایمان داشته باشیم. به این امور «متعلقات ایمان» گفته می‌شود.

اندیشه در آیات

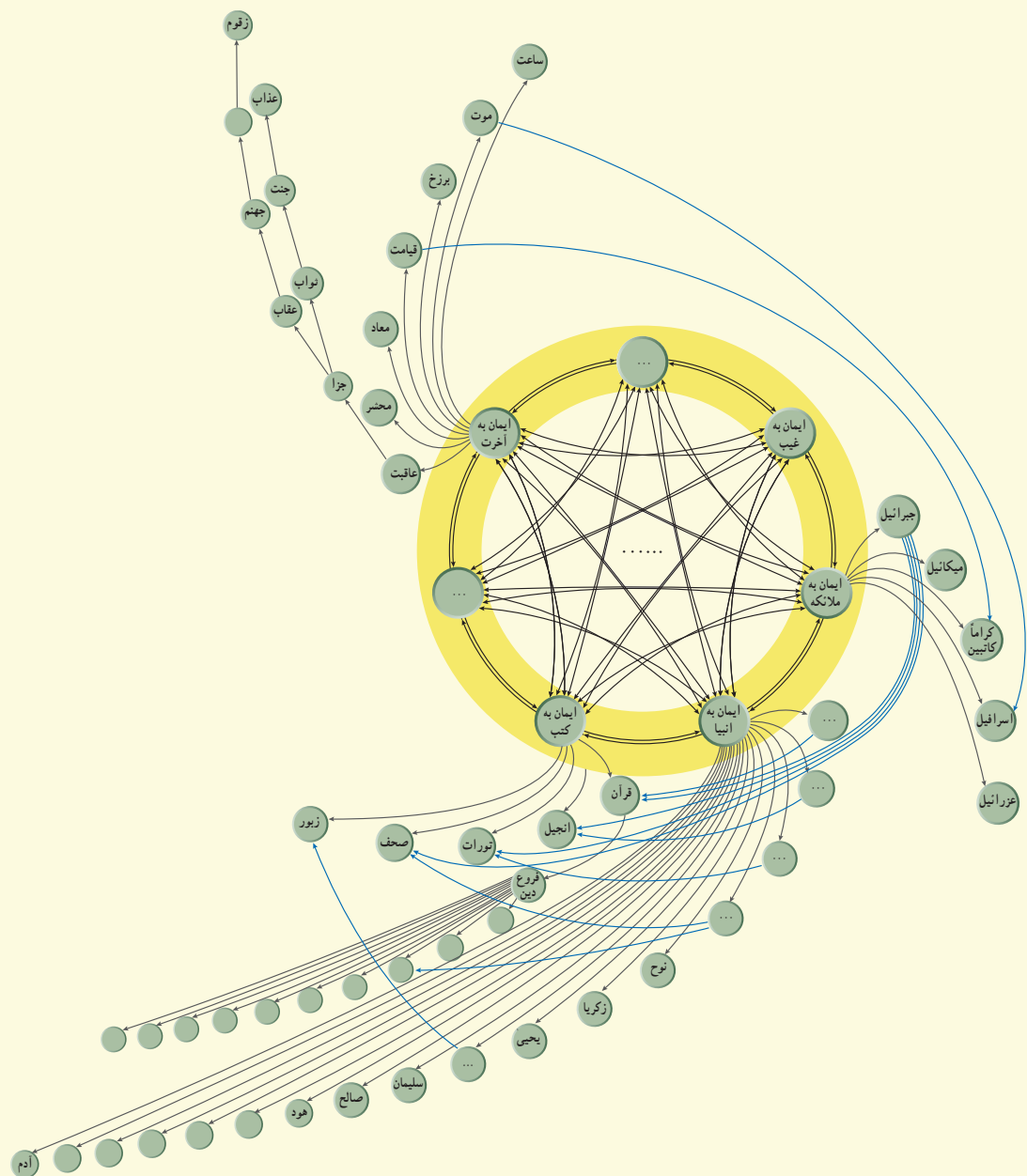
با توجه به آیات زیر :

۱. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ^۱
۲. مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۲
۳. ... آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ...^۳
۴. ... وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ...^۴
۵. ... لَعَلَّهُمْ يَلْقَاءَ رَبَّهُمْ يُؤْمِنُونَ^۵
۶. فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ^۶

طرح صفحه بعد را کامل کنید و سپس متعلقات ایمان را بنویسید :

- | | | |
|---------------|---------------|---------------|
| ۱-_____ | ۳-_____ | ۵-_____ |
| ۲-_____ | ۴-_____ | ۶-_____ |

۱. سورة بقره، آیه ۳.
۲. سورة بقره، آیه ۶۲.
۳. سورة نساء، آیه ۱۳۶.
۴. سورة بقره، آیه ۲۸۵.
۵. سورة انعام، آیه ۱۵۴.
۶. سورة انعام، آیه ۱۱۸.





- ۱ با تأمل در جمله «همه ایمان‌ها به ایمان به خدا بازمی‌گردد»؛ توضیح دهید که چگونه ایمان به خدا منشأ ایمان به انبیای الهی، کتاب‌های آسمانی و عالم قیامت است.
- ۲ کدام یک از متعلقات ایمان، دربرگیرنده سایر متعلقات است و می‌تواند در مرکز طرح قرار گیرد؟

ایمان به غیب و چیستی آن

قرآن تمام چیزهایی را که انسان باید به آنها ایمان داشته باشد، با کلمه «غیب» بیان کرده است. ایمان به غیب نخستین نقطه‌ای است که مؤمنان را از غیر آنها جدا می‌کند و پیروان ادیان آسمانی را در برابر منکران خدا، انبیا و کتاب‌های آسمانی، جهان دیگر و قیامت، سنت‌ها و امدادهای غیبی و... قرار می‌دهد. به همین دلیل ویژگی نخست پرهیزکاران، ایمان به غیب^۱ ذکر شده است.

واژه «غیب» در قرآن حدود سی بار و غالباً در مقابل «شهادت» به کار رفته است. غیب عبارت است از حقایق و واقعیت‌هایی که ما با حواس خود نمی‌توانیم آنها را درک کنیم. چشم، گوش، ذائقه، لامسه و شامه ما قادر به ادراک آنها نیستند.

حواسی که ما داریم، وسایل بسیار بسیار محدودی هستند که برای تماس با دنیای خارج به ما داده شده‌اند. برای شناخت عالم شهادت همین حواس ما کافی است. این عالم از آن جهت شهادت نامیده شده است که ما با حواس خود آن را می‌شناسیم. اما آیا این حواس برای ایمان و اعتقاد به جهان غیب کافی است؟ به عبارت دیگر، آیا این حواس، ابزاری هستند که با آن، هرچه در عالم هستی است را درک کنیم، به طوری که اگر چیزی را با حواس خود درک نکنیم، وجود آن را انکار کنیم. نه، این اشتباه است. بلکه بزرگ‌ترین اشتباهی که بشر در زندگی خود مرتکب می‌شود و شکل علمی هم به آن می‌دهد همین است که خیال کند حواسی که به او داده شده برای این است که هرچه را در این دنیا هست، با همین حواس کشف کند. به طوری که اگر چیزی را با حواس خود درک نکرد، آن را نفی کند و بگوید

۱. ر. ک. سورة بقره، آیه ۳.

وجود ندارد. چرا که اگر وجود داشت، من با دست خودم آن را لمس می‌کردم یا با چشم خودم آن را می‌دیدم، یا با گوش خودم آن را می‌شنیدم و یا با ذائقه خودم آن را می‌چشیدم.



مراد از ایمان به غیب چیست؟

دانستیم که باید به تمام متعلقات ایمان، اعم از خدا، رسول و کتابش، فرشتگان، امدادهای غیبی و در یک کلام به غیب ایمان داشت.

ایمان به هریک از این امور غیبی برای مثال ایمان به فرشتگان به چه معنایی است؟

— آیا صرفاً ایمان به وجود داشتن آنهاست؟

— آیا ایمان به وجود رابطه‌ای ویژه و مشخص میان آنها و خداست؟

و یا...

برای دریافت پاسخ این سؤال‌ها خوب است به بیانی که شهید مطهری در این زمینه دارند توجه کنیم:

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» چیست؟ آیا فقط این است که ایمان داشته باشیم که غیبی وجود دارد، خدایی وجود دارد، وحیی وجود دارد، ملائکه و فرشتگانی وجود دارند؟ کتب آسمانی، منشأ غیبی دارند؟ معادی وجود دارد؟ آیا ایمان به غیب همین است و در همین جا خاتمه پیدا می‌کند؟ نه، بالاتر است.

ایمان به غیب آن وقت ایمان به غیب است که انسان یک ایمانی هم به رابطه میان خودش با

غیب داشته باشد؛ ایمان داشته باشیم که این گونه نیست که غیبی هست جدا و ما هستیم جدا؛ باید به مدد‌های غیبی ایمان داشته باشیم. شما در سوره حمد می‌خوانید:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛

ای خدای نمان و پنهان! ما تنها تو را پرستش می‌کنیم و از تو کمک می‌گیریم. از تو مدد می‌گیریم و از تو نیرو می‌خواهیم. این، استمداد است. در راهی که می‌رویم، این نیروهایی را که تو به ما داده‌ای به کار می‌اندازیم ولی می‌دانیم که سر رشته تمام نیروها در دست توست؛ از تو قوت می‌خواهیم، از تو مدد می‌خواهیم، از تو هدایت می‌خواهیم.

(برخی) حداکثر به خدایی جدا از عالم و به غیبی جدا از شهادت اعتقاد دارند؛ مثل یک ستاره‌شناس که می‌گوید در منظومه شمسی ستاره‌ای کشف شد به نام «نپتون». در کهکشان چنین چیزی کشف شد. خب، هست که هست، به من چه مربوط؟ ولی در دین، عمده، آن رابطه‌ای است که میان بنده و خدا، میان ما و جهان غیب برقرار می‌شود. دین از یک طرف ما را وادار به عمل و کوشش — و به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) «خدمت» — می‌کند^۱، و از طرف دیگر می‌گوید: پیوندها و رابطه‌هایی معنوی میان غیب و اینجا [دنیا] هست؛ تو دعا کن، تو بخواه، تو استمداد کن، از یک راه نهانی که خودت نمی‌دانی، به هدف و نتیجه می‌رسی.^۲

۱. قَوْ عَلٰی خِدْمَتِكَ جَوَاحِرِي؛ فرازی از دعای کمیل.

۲. مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۲۳، ص ۶۳۹.

اثر ایمان به غیب

تأکید قرآن بر ایمان به غیب برای چیست؟ ایمان به غیب چه آثاری در زندگی به همراه دارد؟ میان گسترهٔ اموری که به آنها ایمان داریم و هدفی که در زندگی انتخاب می‌کنیم، ارتباط مستقیمی وجود دارد. اگر کسی اعتقاد و باور خودش را به امور مادی محدود کند، هدفش هم به امور مادی محدود خواهد شد. اگر او بگوید حقیقت وجود عبارت است از آنچه که من آن را می‌بینم و هرچه را من نمی‌بینم و هرچه را من لمس نکنم، وجود ندارد، دیگر نمی‌تواند هدف خود را فراتر از آن چیزی ببرد که چشم‌ها می‌بینند، دست‌ها لمس می‌کنند و گوش‌ها می‌شنوند. پس اگر جهان‌بینی ما مادی باشد، به‌طور طبیعی هدف ما هم یک هدف مادی خواهد بود. اما اگر به غیب ایمان داشتیم و ورای محسوسات به چیزی بالاتر و والاتر هم ایمان آوریم، آن وقت هدف ما هم می‌تواند چیزی والاتر و بالاتر از همین مادیات باشد.

«یکی از مشکلات دنیای فعلی بی‌توجهی به همین موضوع است. بشر، وقتی از غیب و معنویت غافل شود، همهٔ درهای اصلاح و صلاح به روی او بسته می‌شود. امروز به دنیای مادی نگاه کنید! امروز آنچه که در دنیای مادی، می‌تواند کلید همهٔ اصلاحات و سعادت‌ها محسوب شود، همین است که انسان‌ها به خود آیند، متذکر شوند، هدف خلقت را از ورای این ظواهر مادی جست‌وجو کنند و در ورای این ظواهر مادی زندگی، که همین خور و خواب، شهوات، قدرت، مال‌پرستی و این چیزهاست، دنبال حقیقتی باشند. ریشهٔ فساد، عدم توجه به این باطن حقیقی عالم است»^۱.

ب) مراتب ایمان

در قسمت پیشین دانستیم که بدون استشنا باید همه متعلقات ایمان را پذیرفت و به آنها ایمان آورد؛ ایمان به خدا و صفات الهی، ایمان به تمام انبیا و محتوای همه کتاب‌های الهی، ایمان به...

۱. بیانات رهبر انقلاب در دیدار با کارگزاران نظام، آذرماه سال ۱۳۷۴.

اما آیا ایمان به این حقایق هستی مراتب مختلف دارد و انسان‌ها بسته به مرتبه ایمان خود جایگاه متفاوتی خواهند داشت؟
به دو نمونه زیر توجه کنید :

نمونه اول : در جنگ احد هنگامی که شایعه کشته شدن رسول خدا ﷺ پخش شد، برخی مسلمانان گفتند : «ای کاش پیکی به سوی عبدالله بن ابی، رئیس منافقان می‌فرستادیم تا از ابوسفیان برای ما امان بگیرد.»

برخی دیگر نیز دست از جنگ برداشتند و بی‌حرکت در جایی نشستند. در این میان برخی منافقین گفتند : «اگر او پیغمبر خدا بود کشته نمی‌شد. بروید و با برادران مشرک خود پیمان ببندید و به دین نخستین خود بازگردید!»^۱

برخی نیز قبیله کافر خود را بهتر از اسلام دانستند و گفتند : «به آنان پناه می‌بریم و به سویشان باز می‌گردیم، چرا که در هر حال آنها خویشان ما و عموزادگان ما هستند.»^۲

نمونه دوم : در ماجرای رجیع^۳ یکی از مسلمانانی که به اسارت مشرکین قریش درآمد، خبیث بود. هنگامی که می‌خواستند گردن او را بزنند طناب بر او می‌پیچند و به او می‌گویند : «از اسلام دست بردار تا تو را آزاد کنیم.» او می‌گوید : «نه، به خدا اگر همه آنچه روی زمین است مال من بشود من دوست نمی‌دارم که از اسلام برگردم...»! آنها مکرراً به او می‌گفتند : «از اسلام دست بردار ای خبیث!» و او هربار پاسخ می‌داد : «هرگز کافر نخواهم شد!»^۴. آنان می‌گویند : «قسم به لات و عزی اگر اسلام را رها نکنی، تو را می‌کشیم» و او می‌گوید : «کشته شدن من در راه خدا امری بی‌ارزش و کوچک است.» چون آنها روی او را به طرف مدینه و زادگاهش برگرداندند، خبیث گفت : «اینکه روی مرا از قبله برگردانده‌اید، بدانید که خداوند می‌فرماید : به هر جا روی کنید خدا همان جاست...» و سپس او را به طرز فجیعی کشتند.^۵

۱. تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۳۴.

۲. سیره حلبیه، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳. گروهی از مسلمانان در نزدیکی منازل هذیل در منطقه رجیع در حال گذر بودند که مردان هذیل بر آنان حمله بردند و همه را کشتند و دو نفر را به اسارت گرفتند (خبیب بن عدی و زید بن دثنه) اسیر و در نهایت به دست مشرکان مکه افتادند. قریش آن دو را از روی کینه، ناجوانمردانه کشتند.

۴. امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۸۷؛ سبل الهدی، ج ۶، ص ۴۴.

توجه به این نمونه‌ها نشان می‌دهد که ایمان انسان‌ها متفاوت است. برای روشن شدن مطلب به این مثال دقت کنید :

گاه ممکن است که انسان با دلایل و شواهد، وجود چیزی را بپذیرد و نسبت به آن اطمینان و ایمان حاصل کند. مانند کسی که با دیدن آثار آتش (دود)، به‌طور قطع از وجود آتش در محل اطمینان می‌یابد؛ هر چند آن را نبیند.

اما گاه فرد، از مرحله مشاهده آثار فراتر می‌رود، نزدیک آتش می‌شود و گرمای آن را احساس می‌کند؛ یعنی گرمای آتش در او اثر می‌گذارد.

گاه از این نیز فراتر می‌رود و وارد آتش می‌شود. در این حالت احساس او از آتش، بسیار قوی است و آثار آن را به‌وضوح و به‌طور کامل در خود مشاهده می‌کند. در حقیقت در این مرحله، انسان خود را وارد حقیقت می‌سازد، و خود جزئی از آن می‌شود.

ایمان انسان به حقایق غیب نیز می‌تواند درجات و مراتب متفاوتی داشته باشد. مراتب ایمان بی‌نهایت‌اند و قابل شمارش نیستند. به‌راستی میان ایمان ما و ایمان شخصیتی مانند امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه تفاوت درجه‌ای وجود دارد، آنجا که می‌فرماید :

لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا

اگر همه پرده‌ها کنار رود، ذره‌ای بر ایمان من افزوده نخواهد شد.^۱

بنابر آنچه گفته شد ایمان حقیقتی پایدار و ثابت نیست، بلکه شدت و ضعف می‌یابد. همان‌گونه که ممکن است تثبیت شود یا آنکه افزایش یابد، ممکن است به کفر تبدیل شود و زوال و نابودی آن را تهدید کند. همان‌گونه که ممکن است سیر صعودی داشته باشیم، ممکن است به قهقرا برویم. این‌گونه نیست که پس از حصول ایمان، برای حفظ و تداوم آن تلاشی لازم نباشد. از این روست که مؤمنان از خداوند می‌خواهند که قلبشان از مسیر ایمان خارج نشود.

... رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا...^۲

۱. بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۲۰۹

۲. سورة آل عمران، آیه ۸.



با مرور درس به سؤال آغازین آن : «چرا مؤمنان به ایمان دستور داده شده اند؟» پاسخ دهید.

یک نکته

ایمان به بعض، کفر به بعض!

قوم یهود، مدتی طولانی پیش از ظهور اسلام، منتظر پیامبری بودند که به آن بشارت داده شده بود. اما پس از بعثت پیامبر ﷺ، با وجود اینکه آن نشانه‌ها در حضرت محمد ﷺ عیان بود، او را پیامبر موعود خود ندانستند و به او ایمان نیاوردند. دلیل اصلی انکار پیامبری ایشان، آن بود که ایشان از نسل حضرت اسماعیل (ع) بود. در حالی که یهودیان انتظار پیامبری از نسل حضرت اسحاق (ع) را داشتند. به عبارت دیگر، آنان معتقد بودند که پیامبر موعود از بنی اسرائیل خواهد بود، در حالی که رسول گرامی اسلام از قوم عرب مبعوث شد. و به این ترتیب اکثر یهود بر ایمان خود بر حضرت موسی (ع) باقی ماندند و از ایمان آوردن به خاتم النبیین سر باز زدند. آنها پیش از آن نیز به پیامبری حضرت عیسی (ع) ایمان نیاورده بودند.

قرآن کریم درباره این گروه فرموده است :

...وَيَقُولُونَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا^۱

... و می‌گویند : به بعضی ایمان می‌آوریم، و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند.

این در حالی است که مؤمن باید به تمام پیامبران ایمان داشته باشد، نه ایمان به برخی و کفر به برخی دیگر.

۱. فرزند دیگر حضرت ابراهیم (ع).

۲. سورة نساء، آیه ۱۵۰.



آیا امروزه مؤمنین به این آسیب (ایمان به بعض و کفر به بعض) مبتلا هستند؟ چنانچه جواب شما مثبت است، نمونه‌هایی ارائه دهید.

سراب

قرآن کریم در مقابل ایمان صحیح و مطلوب، ایمانی را مطرح می‌کند که بر پایه‌هایی بنا شده که نه تنها صاحب خویش را به سر منزل مقصود نمی‌رساند، بلکه همچون مرکبی سرکش، او را گرفتار گمراهی و ظلم بزرگی می‌گرداند. خداوند در توصیف کسانی که چنین ایمانی دارند، می‌فرماید:

— اعتقادشان همچون درختی پلید و بی‌ریشه است که از روی زمین کنده شده و هیچ ثباتی ندارد.^۱

— تالانشان مانند تلاش کسانی است که دو دست خود را به سوی آب گشوده‌اند تا آن را به دهانشان برسانند، اما به آن نخواهند رسید.^۲

— اعمالشان همچون سرابی است در زمینی هموار که انسان تشنه آن را آب می‌پندارد و به سراغ آن می‌رود، ولی هنگامی که به آن می‌رسد آن را چیزی نمی‌یابد.^۳

— سرانجامشان سرانجام کسانی است که از آسمان سقوط کرده‌اند و پرندگان [در هوا] آنها را می‌ربایند و یا تندباد ایشان را به جای دور دستی پرتاب می‌کند.^۴

و

به راستی ایمان این افراد به چه چیزی تعلق یافته است؟ چه دیدگاهی نسبت به غیب دارند؟ پیرامون خدا چگونه می‌اندیشند؟ درباره جن و فرشتگان و... نظرشان چیست؟ به طور کلی جهان‌بینی‌شان بر چه اعتقاداتی بنا شده است؟

۱. ر. ک. سوره ابراهیم، آیه ۲۶.

۲. ر. ک. سوره رعد، آیه ۱۴.

۳. ر. ک. سوره نور، آیه ۳۹.

۴. ر. ک. سوره حج، آیه ۳۱.



ایمان به غیب نداشته باشید لطفاً!!!!

ایمان به غیب، گستره دید انسان را افزایش می دهد و زندگی را معنادار می کند. اما آیا براساس اینکه مؤمنان به غیب ایمان می آورند، باید به هر ادعایی که پیرامون غیب است، ایمان آورد؟

بدیهی است که معنای اینکه قرآن می گوید مؤمنان کسانی، هستند که به غیب ایمان می آورند، این نیست که هر چیزی را که به شکل امر نهانی به ما گفتند بگوییم ما مؤمنیم پس آن را قبول داریم. مثلاً فردی می گوید من لشکری از جن دارم که چنین و چنان است و چنین و چنان می کند. آن گاه ما بگوییم، چون به ما گفته شده است: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» و به غیب ایمان داشته باشید، پس ما باید به ادعای او هم ایمان داشته باشیم!

در طول تاریخ ادعاهای بسیاری درباره غیب وجود داشته که اغلب آنها، ادعاهایی نادرست درباره خدا، فرشتگان، جن و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر و جهان خلقت بوده است. این ادعاها جهان بینی جوامع را شکل داده و به دنبال آن، رفتارهای ویژه ای را به همراه داشته است. عجب آن است که ایمان به این توهمات متأسفانه بازار پررونقی نیز داشته و عمده رسالت پیامبران الهی مبارزه با آنها در طول تاریخ بوده است. ممکن است این سؤالات مطرح شود که:

– مهم ترین این ادعاها چه بوده و به چه شکلی ظاهر شده است؟

– دلیل و انگیزه مطرح شدن آنها چه بوده است؟

توهمی به قدمت تاریخ

با بررسی تاریخ بشر با موضوعی شگفت انگیز و البته طولانی روبه رو می شویم: شرک و وجود شریک برای خداوند. هرچند درباره نقطه آغاز این توهم که خداوند شریک دارد، اختلاف نظر وجود دارد، اما از قرآن کریم چنین فهمیده می شود که این موضوع حداقل از زمانی نزدیک به حضرت نوح علیه السلام در میان بشر وجود داشته است. ممکن است این سؤال مطرح شود که: آیا مشرکان، شریکان واحدی را در طول تاریخ برای خداوند قائل بوده اند یا آنکه مردمان هر عصری یا مکانی، شرکای متفاوتی برای خداوند در نظر گرفته بوده اند؟

انواع شریکان پنداری خداوند

وقتی آیات قرآن کریم را مطالعه می‌کنیم درمی‌یابیم که مشرکان چند چیز را برای خداوند شریک قرار داده بودند. مهم‌ترین آنها عبارت بودند از :

الف) بت‌ها

قرآن کریم از بت‌ها با تعبیر «اصنام»، «اوثنان» و «تمائیل» یاد کرده است و به میزانی به این موضوع پرداخته که می‌توان تاریخچه‌ای از اعتقاد به آنها را به دست آورد :

مردم در زمان حضرت نوح علیه السلام با اعتقاد به پنج بت، آنها را می‌پرستیدند^۱ و در برابر دعوت مصرانه پیامبرشان، از پرستش آنها سرباز نزدند. پس از ایشان، مهم‌ترین رسالت حضرت هود علیه السلام، بازداشتن قوم عاد از بت‌پرستی بوده است. در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام بابل از مراکز بت‌پرستی بود و بتخانه‌ای بزرگ با بت‌های فراوان در آن قرار داشت. حتی عموی حضرت ابراهیم علیه السلام که سرپرستی وی را برعهده داشت، بت تراش بود.



در زمان حضرت موسی علیه السلام، اعتقاد به بت‌ها به گونه‌ای در دل مردم بنی اسرائیل رسوخ یافته بود که حتی پس از نجات از چنگال فرعون، از حضرت موسی علیه السلام درخواست تعیین بت

۱. وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا (سورة نوح، آیه ۲۳)

به عنوان معبود برای قوم خود کردند :

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا
يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ...^۱

بنی اسرائیل را [سالم] از دریا عبور دادیم. [ناگاه در راه خود] به گروهی رسیدند که اطراف بت‌هایشان، با تواضع و خضوع، گرد آمده بودند. [در این هنگام، بنی اسرائیل] به موسی گفتند: «تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان گونه که آنها معبودان [و خدایانی] دارند!...»

حضرت موسی (علیه السلام) قوم خود را اندرز داد، اما اثر نکرد و زمانی که برای میعاد خداوند رفت، سامری با ساخت گوساله‌ای از زیورات، سبب بت پرست شدن بسیاری از بنی اسرائیل شد.^۲ اعتقاد به بت در میان این قوم تداوم یافت. «تورات» از بت پرستی یهودیان در دوران پس از حضرت سلیمان (علیه السلام) خبر داده است. داستان بت پرستی قوم «ثمود» و دعوت حضرت صالح (علیه السلام) نیز در قرآن آمده است.

پس از بعثت خاتم پیامبران، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نخستین جمله ایشان خطاب به مردم مکه در آغاز دعوت علنی بر دوجنبه تأکید داشت: جنبه ایجابی، یعنی دعوت به بندگی انحصاری خداوند، و جنبه سلبی، یعنی وانهادن هر باور شرک‌آمیز. قرآن کریم نیز به موضوع شرک و باورهای عرب جاهلی نسبت به بت‌ها توجه ویژه داشته است و این نشان از جایگاه بت‌ها در فضای اجتماعی و فرهنگی آن دوره دارد.

بی تردید اعتقاد به بت‌ها و پرستش آنها، با انگیزه‌ها و دیدگاه‌های مختلف، در میان مردم عرب رواج داشته و پررورترین و جدی‌ترین شیوه پرستش در میان ایشان بوده است. قرآن کریم نام چند بت بزرگ آن روزگار را آورده است (لات، عزی و مناة). نام‌گذاری افراد و قبایل به نام این بت‌ها (مثلاً عبدمناة، عبد یعث. امرئ القیس، عبدود، عبد العزی و تیم‌اللات) نشان از اهمیت آنها بین مردم آن دوره دارد. بت‌ها به قبیله یا تیره‌ای از یک قبیله منسوب و به نام آن خوانده می‌شدند. برخی بت‌ها (مثلاً عزی) نزد همه قبایل محترم بودند.

۱. سورة اعراف، آیه ۱۳۸.

۲. سورة اعراف، آیه ۱۴۸.

از نگاه بت پرستان، بت‌ها نگهداران و پشتیبان قبیله و افراد آن به‌شمار می‌رفتند. اهل قبیله، بت‌ها را در جنگ‌ها، کوچ‌ها و مسافرت‌ها با خود می‌بردند تا از آنها یاری بگیرند و دشمنان قبیله را از تعرض به قبیله بازدارند. افراد قبیله خود را فرزند بتشان می‌خواندند و رها کردن پرستش بت قبیله را نشانه رهاکردن پیوند قبیله‌ای می‌شمردند. ناگوارترین رویداد برای آنان به اسارت رفتن بتشان بود؛ گویی همه قبیله اسیر شده است. از این‌رو، وقتی در جنگی شکست می‌خوردند، گاه از بت خود روی برمی‌گرداندند و بتی دیگر برمی‌گزیدند. برای بت‌ها محفظه‌ای ویژه می‌ساختند و کسانی را به نگهداری از آنها می‌گماشتند. این محفظه، یا در معابد نگهداری می‌شد و مردم برای عبادت به آنجا می‌رفتند، یا همراه قبیله جابه‌جا می‌شد. هر جا قبیله توقف می‌کرد، آن محفظه را زیر چادر مخصوص قرار می‌دادند تا مردم وظیفه عبادی خود را در برابر بت، در آنجا بجا آورند.

علاوه بر بت‌های همگانی، هر کس نیز با توجه به توان مالی و جایگاه اجتماعی‌اش، بتی ویژه فراهم می‌آورد و آن را در جایی از معبد نصب می‌کرد و به آن تقرب می‌جست. برخی دیگر، بتشان را در خانه می‌گذاشتند و چون به سفر می‌رفتند، به آن تبرک می‌جستند و در بازگشت از سفر نیز همین کار را می‌کردند. این امر از ویژگی‌های مشترک مردم مکه بود. ثروتمندان برای بتشان محفظه می‌ساختند. آنها که نمی‌توانستند، به داشتن بت بسنده می‌کردند و ناتوان‌تر از آنها کسانی بودند که سنگی را بی‌آنکه پیکره‌ای باشد، می‌یافتند و همان را در برابر حرم یا جایی دیگر نصب و بر گرد آن طواف می‌کردند (انصاب). داشتن بت‌های کوچک قابل حمل، تراشیده و یا سنگ ساده نیز متداول بود. این بت‌ها را با خود همراه داشتند و به آنها تبرک می‌جستند تا نشانی از شیفتگی آنان به کعبه و بت‌های اصلی باشد.

بت‌های مشهور عرب غالباً «ایزدبانو» بودند و نام‌هایی چون لات، عزی، مناة و نائله نشانه همین امر است. به نوشته مفسران، یکی از وجوه تعبیر قرآنی «ان یدعون من دونه‌ا اِلّا اِناثاً»^۱، همین نکته است. در عین حال، برای هر ایزدبانو زوجی نیز وجود داشت. مثلاً عزیز، زوج عزی بود. در نام‌گذاری بت‌ها، اوصاف و نقش آنها در نظر گرفته می‌شد. مثلاً سعد، ود و رُضا خدایان «بخت‌یاری»، «فراوانی» و «ثروت» بودند.

۱. سورة نساء، آیه ۱۱۷.

نکته قابل توجه آنکه مردم قریش (ساکنان مکه) علاوه بر عزّی که خدای اختصاصی آنان بود، بت‌های همه قبایل را تکریم و عبادت می‌کردند. از این‌رو، تمام بت‌های عرب را در کعبه گرد آورده بودند و این برای آنان منافع مادی و معنوی داشت. برخی مورخان تعداد بت‌های داخل کعبه را هنگام فتح مکه، که به امر پیامبر از بین برده شدند، غیر از تمثال پیامبران، ۳۶۰ بت نوشته‌اند.

■ (ب) اجرام آسمانی

جریان دعوت و احتجاج حضرت ابراهیم علیه السلام با پرستندگان خورشید و ماه و ستارگان، نمونه کاملی از پرستش اجرام آسمانی است. پرستش این اجرام، در میان مردم عرب شبه‌جزیره نیز رایج بود. نام‌هایی چون عبدشمس، عبدالمحرّق و عبدالشارق نشان این موضوع است. قرآن کریم صراحتاً مخاطبان خود را از سجده بر خورشید و ماه نهی کرده است و این نیز نشانه رواج باور به خدایی اجرام نورانی آسمان و پرستش آنها در آن زمان است.^۱ حتی برخی گفته‌اند که مردم عرب و به‌ویژه عرب جنوب، سه جرم آسمانی (ماه و خورشید و زهره) را به مثابه یک خانواده (پدر، مادر و فرزند) می‌پرستیدند و نام‌های متفاوت بت‌ها نیز به همین سه پدیده آسمانی و به اعتبار یکی از اوصاف آنها، رایج بود.



۱. سورة فصلت، آیه ۳۷؛ سورة نمل، آیه ۲۴.

■ ج) اولیای الهی

یکی دیگر از اموری که به جای خدا عبادت شده‌اند، اولیا و پیامبران الهی بوده‌اند.

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ...^۱

قرآن کریم در نهی از این موضوع و بی اساس بودن این کار مشرکان، خطاب به حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید:

ای عیسی، پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟ ایشان در پاسخ بیان داشتند که: منزهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم! اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می‌دانی! تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهی و من از آنچه در ذات (پاک) تو است، آگاه نیستم! به یقین تو از تمام اسرار با خبری.^۲

■ د) جن و فرشتگان

برخی مشرکان برای خدای تعالی شرکایی از جن انتخاب کرده بودند. قریش معتقد بودند که خدای تعالی دختری از جن به همسری گرفته و از آن دختر ملائکه به وجود آمده‌اند. بنابراین آنها فرشتگان را مؤثث می‌پنداشتند.^۳

■ نقش شرکا در اندیشه مشرکان

اکنون که با انواع شریکانی که برای خداوند در نظر گرفته می‌شد، آشنا شدیم ممکن است این سؤال مطرح شود که: از نگاه این افراد، شریکان چه نسبتی با خدا داشته و در چه اموری با خداوند مشارکت دارند؟ همه امور الهی مانند خالق بودن، رازق بودن، تدبیر و مدیریت امور جهان و... یا برخی از آنها؟ برای پاسخ به این پرسش به قرآن کریم مراجعه می‌کنیم:

وَلِّينَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ
قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...^۴

۱. سوره توبه، آیه ۳۱.

۲. ر. ک. سوره مائده، آیه ۱۱۶.

۳. سوره نحل، آیه ۵۷.

۴. سوره زمر، آیه ۲۸.

و اگر از آنها (مشرکان) بررسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرد،
حتماً می‌گویند خدا. بگو پس به من خبر دهید از آن خدایانی که به غیر خدا
می‌پرستید...

بنابراین از نظر مشرکان تنها خداوند آفریننده آسمان‌ها و زمین است.

اندیشه در آیات

با تأمل در آیات زیر، دیدگاه مشرکان درباره خداوند را تبیین کنید :

الف) قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ
مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ...^۱

ب) قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ. قُلْ مَنْ رَبُّ
السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ. قُلْ مَنْ يَدِينُ مَلَكُوتُ
كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ؟^۲

اکنون که دانستیم بت پرستان دوره رسالت حضرت محمد ﷺ، خداوند را به عنوان خالق
قبول داشتند و اقرار می‌کردند که مالک زمین و آنچه در آن وجود دارد، خداست، رب
آسمان‌های هفت گانه و عرش عظیم خداست و ملکوت هر چیز در اختیار اوست و در همین
حال، چیزهای دیگری جز خدا را می‌پرستیدند، این سؤال‌ها مطرح می‌شود که ؛
پس بت‌ها در زندگی آنها چه جایگاهی داشتند و نقششان چه بوده؟ چگونه نقش بت‌ها را
با عقیده به مالکیت، خالقیت و ربوبیت خداوند جمع می‌کردند؟ انگیزه انتخاب بت‌ها به جای
خدا چه بود؟ چه عواملی سبب شده بودند که مردم به بت پرستی روی آورند؟

۱. سوره یونس، آیه ۳۱.

۲. سوره مؤمنون، آیات ۸۹-۸۴.

انگیزه‌های شرک و عوامل آن در طول تاریخ

ووجه متعددی برای انگیزه‌ها و عوامل بت‌پرستی بیان شده‌اند:

۱. به اعتقاد بسیاری از بت‌پرستان، خدا بزرگ‌ترین نور و فرشته‌ها انواری کوچک پیرامون او هستند که از نظر قُرب و نزدیکی به خدا با یکدیگر تفاوت دارند. بر این اساس، آنها پیکری بزرگ را به عنوان خدا و پیکرهایی کوچک را به عنوان فرشتگان می‌ساختند و در برابر آنها کرنش و ستایش می‌کردند. ولی در واقع عبادت خود را برای خدا و فرشتگان می‌دانستند.

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ^۱

۲. برخی، مدیریت و تدبیر عالم را به دست واسطه‌هایی میان خدا و خلق می‌دانستند. این واسطه‌ها جسم نداشتند. به اعتقاد این گروه، تدبیر عالم پایین به ستارگان سپرده شده است و بنابراین انسان‌ها بنده ستاره‌ها و آنها بنده خدای بزرگ (اله اعظم) هستند. اما از آنجا که ستارگان طلوع و غروب دارند، بت‌هایی را مثل صورت آنها می‌ساختند و به انگیزه پرستش ستارگان در برابر آنها خضوع می‌کردند. به عبارت دیگر، بت‌ها نمادِ معبودِ غایبشان بودند.

۳. وجه دیگر آن است که بت‌ها در حقیقت طلسم‌هایی بودند که معتقدان به سعد و نحس ستارگان آنها را می‌ساختند؛ یعنی هرگاه در آسمان وضع شگفتی روی می‌داد که شایسته ساختن طلسم بود، طلسم آن را می‌ساختند، آن را بزرگ می‌شمردند و عبادت می‌کردند. این طلسم‌ها به شکل یکی از ستاره‌ها یا برج‌های فلکی بود. برای مثال، درباره پنج بتِ زمان نوح گفته‌اند که آنها را به صورت مرد، زن، شیر، اسب و کرکس ساخته بودند. سپس گاهی حوادثی رخ می‌داد که این توهم را به وجود می‌آورد که خدا در آنها حلول کرده است و این حوادث از جانب آنهاست. به تبع آن برای آنها نقش خدایی قائل می‌شدند.

۴. گروهی دیگر از بت‌پرستان، خدا را سازنده و روزی‌دهنده و مدبّر امور عالم می‌دانستند. اما با این استدلال که عظمت او از محدوده درک بشر بیرون است و انسان‌ها شایستگی عبادت بی‌واسطه او را ندارند. بت‌هایی می‌ساختند و آنها را می‌پرستیدند تا از این راه به خدا نزدیک شوند.

۱. سوره سبأ، آیه ۴۰.

۵. برخی دیگر، بت‌ها را نمادی از فرشتگان و فرشتگان را صاحب مقامی بلند (نه مقام تدبیر عالم) نزد خدا می‌دانستند. از این‌رو، با پرستش بت‌ها به پرستش فرشتگان می‌پرداختند تا به خدا تقرب جویند.
۶. بت‌پرستانی بودند که بر هرت، شیطانی را موکل می‌پنداشتند و معتقد بودند که پرستش کامل این شیطان سبب گره‌گشایی از کارهایشان می‌شود و در غیر این صورت، آن شیطان به فرمان خدا آنها را گرفتار نکبت می‌کند. در این تلقی نیز، شیطان (در مقابل فرشتگان) نقش تدبیری در عالم دارد.

اندیشه در آیات

در آیات زیر تأمل کنید و بگویید :

الف) علت انتخاب بت‌ها به جای خدا چه بوده است؟

۱ وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا^۱

۲ وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ^۲

۳ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ...^۳

۴ ...وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى...^۴

ب) علل فوق با انگیزه‌های مطرح شده در درس، چه ارتباطی دارند؟

۱. سورهٔ مریم، آیهٔ ۸۱.

۲. سورهٔ یس، آیهٔ ۷۴.

۳. سورهٔ یونس، آیهٔ ۱۸.

۴. سورهٔ زمر، آیهٔ ۳.

ج) در آیات زیر چه نقدهایی بر اعتقادات مشرکان وارد شده است؟

۱ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا
وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا^۱

۲ أَاتَّخَذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ^۲

۳ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ^۳

۴ أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...^۴

د) با تأمل در آیات بگوید چرا از شرک به ظلم عظیم یاد شده است؟

۱ وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ^۵

۲ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا
الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ...^۶

۳ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ^۷

۱. سوره فرقان، آیه ۳.

۲. سوره یس، آیه ۲۳.

۳. سوره نحل، آیه ۷۳.

۴. سوره جاثیه، آیه ۲۳.

۵. سوره لقمان، آیه ۱۳.

۶. سوره نجم، آیه ۲۳.

۷. سوره حج، آیه ۷۱.

شرک در دنیای معاصر

با اینکه نمونه‌های از بت پرستی هم اکنون نیز در کشورهایی مانند ژاپن و هند دیده می‌شود، امّا، امروزه پرستش بت‌ها در میان ملت‌های متمدن جایگاهی ندارد. با این حال، از بین رفتن بت‌های قدیمی، به معنای پایان شرک‌ورزی نیست. به نظر می‌رسد که دنیای امروز گرفتار شرک و بت پرستی پیچیده‌تر و خطرناک‌تری است. جوهره بت پرستی دو چیز است: خدا را مقصود و معبود ندانستن و ساخته‌های دست بشر را معبود و مقصود گرفتن. اگر چنین تعریفی را بپذیریم، آنگاه خواهیم دید که بت پرستی و شرک در روزگار ما نه تنها منسوخ نشده، بلکه شکل‌های بسیار پیچیده و متنوع‌تری به خود گرفته است. اگر بت پرستان جاهلیت ۳۶۰ بت می‌پرستیدند، امروزه بسیاری از انسان‌ها هزاران بت برای خود تراشیده و می‌پرستند. بت‌های بزرگ روزگار ما چیستند؟

شناخت این بت‌ها در شرایط پیچیده سیاسی، فرهنگی و اقتصادی عصر جدید، مسئولیت بزرگی است که خداوند بر دوش ما قرار داده است. قرآن کریم معیار ثابت شرک و بت پرستی را به ما نشان داده و تطبیق این معیارها و زندگی فردی و اجتماعی را بر عهده خودمان قرار داده است. به راستی بت‌های درونی و بیرونی عصر ما کدام‌اند؟ آیا انسان امروز در بنای زندگی اجتماعی، مانند ساختار حکومت روابط اقتصادی، احکام قضایی به رضایت خداوند توجه دارد؟ آیا بخش وسیعی از مردم جهان در انتخاب نوع پوشش، نوع غذا، نوع تفریح، مشاهده فیلم، مطالعه کتاب، ورود به سایت‌ها در اینترنت به خواست و رضایت خداوند توجه می‌کنند؟ در انتخاب الگوها و اسوه‌ها چطور، آیا اسوه‌ها و الگوهایی که اکنون مطرح‌اند و تبلیغ می‌شوند، همان کسانی هستند که خداوند معرفی می‌کند؟ آیا این اسوه‌ها، پیشروان علم، قهرمانان جهان، فداکاران در راه آرمان ملت‌ها، مبارزان برای استقلال، روح‌های متعالی و بزرگ و آنانی هستند که دیدارشان انسان را به یاد خدا می‌اندازد؟ یا...؟ تصویر چه الگوهایی دیوار اتاق جوانان و نوجوانان را تزیین کرده است؟

اندکی دقیق‌تر می‌شویم: آیا تکنولوژی در خدمت انسان است یا انسان در خدمت آن؟ آیا انسان عصر جدید خود به مهره‌ای در نظام صنعتی جدید تبدیل نشده است؟ آیا نقش بسیاری از انسان‌ها در این جهان در حد چرخ‌دنده‌های ماشین‌های کارخانه‌ها پایین نیامده است؟

کلمه طَیِّبَه (۱) : نقطه آغاز

...محور ادیان آسمانی است و مثل هوای تازه و لطیفی در تمام اجزای آن جاری است.

...جان مایه دعوت همه پیامبران الهی است.

... مانند روحی در کالبد تمام قوانین دینی است. هیچ حکمی نمی توان پیدا کرد که رنگ و نشانی از آن نداشته باشد.

... ریشه همه عقاید درست و اخلاق حسنه و اعمال صالح است.

... بنیادی ترین اصل اعتقادی قرآن کریم است، به گونه ای که سایر اصول اعتقادی با وجود آن معنا می یابند.

این موضوع مهم چیست؟

به چه معنایی است؟ دارای چه مراتبی است؟



توحید محور ادیان

در درس قبل نمونه‌هایی از اعتقادات ناصواب پیرامون غیب و نحوه ارتباط آن با خداوند ارائه شد. اعتقاداتی که بنیان نظام شرک را شکل می‌دهند و درست در مقابل نظام توحیدی قرار دارند. بر این اساس رسالت پیامبران الهی و محور کتاب‌های آسمانی، تبیین نظام توحیدی و رد توهمات نظام شرک و مبارزه با انواع آن بوده است.

اصلی‌ترین پیام قرآن کریم، «توحید» است. توحید در لغت به معنای یگانه دانستن است. اعتقاد به توحید، اعتقاد به این است که خداوند یگانه است و همتایی ندارد. یکتایی خداوند به عنوان کلیدی‌ترین مفهوم در آیات به صورت صریح و در دو شکل ایجابی و سلبی حضور روشنی دارد. مانند تأکید بر یکی بودن خدا، یکی بودن خدای آسمان و زمین و همگان، نفی هر خدایی جز الله، نکوهش معتقدان به وجود الهه یا الهه‌هایی در کنار خدا، تأکید بر ضرورت رها کردن اعتقاد به چند خدا، رد قائلان به تثلیث^۱، نفی فرزند داشتن خدا، نکوهش معتقدان به دختر خدا بودن فرشتگان، نفی مانند داشتن خدا و...

اندیشه در آیات

پس از قرائت عبارت‌های قرآنی، ارتباط آنها را با مطالب فوق بنویسید.

* ... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...^۲ (.....)

* ... أَلَلَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...^۳ (.....)

* لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ...^۴ (.....)

* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ...^۵ (.....)

۱. براساس این اعتقاد باطل، از یک سو خداوند واحد معرفی می‌شود اما از سوی دیگر می‌گویند که خداوند ۳ جلوه دارد: ۱- خدای پدر، که خالق جهان است. ۲- خدای پسر، که همان مسیح است ۳- خدای روح القدس که خدای متعال است و در دل‌های بندگان حیات می‌دهد.

۲. سوره شوری، آیه ۱۱.

۳. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۴. سوره مائده، آیه ۷۳.

۵. سوره اخلاص، آیه ۳.

* ... وَالْهِنَا وَالْهَكْمُ وَاحِدٌ...^۱ (.....)

* أَنْفِكَ إِلَهَةٌ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ^۲ (.....)

* ... وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ...^۳ (.....)

* وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ...^۴ (.....)

* ... فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ^۵ (.....)

اضلاع توحید

اکنون که با تأکید قرآن بر توحید آشنا شدیم شایسته است به این نکته توجه کنیم که توحید قرآنی دارای ابعاد و وجوه متعددی است که در این کتاب به سه وجه آن که می‌تواند دربرگیرنده مهمترین وجوه دیگر باشد می‌پردازیم. این وجوه سه‌گانه به مثابه سه ضلع مثلث می‌باشد که نبود هر کدام از آنها سبب شکل نیافتن مثلث توحید می‌شود. از سوی دیگر، اگر هریک از اضلاع مطابق مختصاتی که خداوند در قرآن برای آنها در نظر گرفته است، ترسیم نشوند – چیزی از آن کاسته یا به آن اضافه شود – مثلی غیر الهی شکل می‌گیرد؛ مثلث شرک. کسی که در اعتقاد و رفتارش در این سه وجه نقص داشته باشد، نمی‌تواند موحد باشد. این وجوه، عبارت است از توحید در خالقیت، ربوبیت و الوهیت.^۶

الف) نیازمندی جهان خلقت به خالق

آیا تاکنون با خیالی آسوده، در فضایی آرام، این جهان پر جنب و جوش را در برابر خود گذاشته، دور و نزدیک و ریز و درشت آن را تماشا کرده‌اید؟ در دوردست، فضایی بی‌کران

۴. سورة زخرف، آیه ۸۴.

۵. سورة بقره، آیه ۲۲.

۶. در این درس به وجه اول پرداخته شده است.

۱. سورة عنکبوت، آیه ۴۶.

۲. سورة صافات، آیه ۸۶.

۳. سورة آل عمران، آیه ۶۲.

با کهکشان‌ها و منظومه‌هایش و در این نزدیکی، جنگل‌ها، دریاها، بیابان‌ها، جانوران، گیاهان و گل‌های زیبا. آیا برایتان پیش آمده که در این فضای تأمل‌برانگیز، از خود بپرسید:

ما و سایر موجودات، هستی خود را وام‌دار چه کسی هستیم؟

شما چه پاسخی به این پرسش می‌دهید؟

برای پاسخ درست به این سؤال باید توجه داشته باشیم که ما انسان‌ها پدیده هستیم. یعنی وجود و هستی ما از خود ما نیست. زمانی نبوده‌ایم و سپس پدید آمده‌ایم. نه تنها انسان‌ها بلکه اشیای پیرامون ما نیز همین گونه‌اند. حیوانات، گیاهان، جمادات، زمین، ستاره‌ها و کهکشان‌ها پدیده‌هایی هستند که وجودشان از خودشان نیست. به عبارت دیگر، انسان و موجودات جهان پدیده‌هایی هستند که در به وجود آمدن به خودشان متکی نیستند.

علاوه بر آن می‌دانیم، هر پدیده‌ای که وجودش از خودش نباشد، برای موجود شدن نیازمند دیگری است؛ همان‌طور که هر چیزی از خودش شیرین نباشد، برای شیرین شدن، به چیز دیگری نیاز دارد که خودش شیرین باشد.

چون تواند که بود هستی بخش	ذات نیافته از هستی بخش
ناید از وی صفت آب دهی ^۱	خشک ابری که بود ز آب تهی

۱. جامی، سبحة‌الابرار، اورنگ چهارم.



دقت کنید که ما در اینجا نمی‌گوییم هر موجودی به آفریننده نیاز دارد. زیرا نتیجه این جمله آن است که هیچ موجودی وجود نداشته باشد. یعنی با این نگاه، هر موجودی که بخواهد وجود داشته باشد، باید قبل از آن آفریننده‌ای موجود باشد تا آن را به وجود بیاورد. قبل از آن آفریننده هم باید آفریننده‌ای موجود باشد تا آفریننده اول را پدید آورد. این سلسله تا بی‌نهایت به عقب باز خواهد گشت و هیچ‌گاه هیچ موجودی پدید نخواهد آمد. با توجه به این نکته، ذهن هیچ‌وقت نمی‌گوید هر موجودی به آفریننده نیاز دارد. بلکه ذهن اگر ببیند که موجودی قبلاً نبوده و بعد پدید آمده، در اینجا است که می‌گوید این پدیده نمی‌تواند خود به خود پدید آید. حتماً آفریننده‌ای داشته که آن را پدید آورده است.

همان‌طور که ذهن نمی‌پذیرد که یک پدیده خود به خود پدید آید، می‌پذیرد که اگر موجودی، ذات و حقیقتش مساوی با موجود بودن باشد، این موجود به آفریننده نیاز ندارد. بنابراین، پدیده‌ها به آفریننده‌ای نیاز دارند که آن آفریننده خودش دیگر پدیده نباشد. اگر آن هم نیازمند به آفریننده باشد، خودش یکی از پدیده‌هاست و به اشتباه آفریننده فرض شده و حقیقتاً آفریننده نبوده است.^۱

استدلال

با توجه به آشنایی شما با استدلال منطقی، ضرورت وجود خداوند برای جهان هستی را براساس آنچه خواندید در قالب یک استدلال بنویسید.

..... مقدمه اول (صغری) :

..... مقدمه دوم (کبری) :

..... نتیجه :

۱. شما عزیزان در فصل چهارم کتاب فلسفه همین پایه با برخی از مهم‌ترین برهان‌های عقلی اثبات وجود خدا - برهان فارابی و برهان سینیوی - به تفصیل آشنا خواهید شد.



در آیه زیر دو احتمال مردود، در باب به وجود آمدن یک پدیده، آورده شده است. آن دو کدام اند؟ چرا آنها پذیرفتنی نیستند؟

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ^۱

آیا بی هیچ خالق‌ی پدید آمده‌اند یا خود خالق خویش‌اند.

احتمال اول :

دلیل رد شدن :

احتمال دوم :

دلیل رد شدن :

ب) توحید در خالقیت

دانستیم که میان خلقت و وجود خالق رابطه‌ای بدیهی وجود دارد. به این معنا که نمی‌توان خلقتی را تصور کرد، در حالی که خالق برای آن در نظر نداشت. اما آیا جهان خلقت یک خالق دارد یا محصول مشترک آفریننده‌های متفاوت است؟

پاسخ این سؤال را می‌توان از جهان هستی پرسید : آیا هستی، توحید در خالقیت را تأیید می‌کند یا شرک در آفرینش را؟

یکپارچگی جهان مانند یکپارچگی بدن انسان است که گرچه از میلیاردها سلول، ده‌ها عضو و دستگاه تشکیل شده، اما پیوندی محکم میان آنها برقرار است. نمونه‌های صفحه بعد بخشی از یکپارچگی میان اجزای بدن انسان را نشان می‌دهند :

۱. سورة طور، آیه ۳۵.

۱. فعالیت هر سلول در هر قسمت بدن، نه تنها در خدمت همان قسمت است، بلکه در خدمت نهایی ترین هدف، یعنی رشد و حیات بدن نیز هست.

۲. هر دستگاهی نظم، قانونمندی و هدف خاص خود را دارد. اما این امر نه تنها مانع هماهنگی و همکاری سراسری آنها برای رسیدن به هدف نهایی نمی شود بلکه در خدمت آن است.

۳. نظام های بزرگ از به هم پیوستن نظام های کوچک شکل می گیرند. بدین صورت که بطن ها، دهلیزها و دریچه های قلب، قلب را می سازند، سرخرگ و مویرگ دستگاه گردش خون را پدید می آورند، و مجموعه ای از دستگاه ها نیز بدن را شکل می دهند.

۴. هر چه دایره نظام بزرگ تر می شود، نظم و قانونمندی گسترده تری لازم است که نظام های کوچک تر را درون خود جای دهد. برای مثال، خاصیت رشد و نمو به قسمت خاصی از بدن مربوط نیست، بلکه به مجموعه بدن و دستگاه های آن مربوط است و همه این دستگاه ها به نحوی برای این هدف فعالیت می کنند. این نظام های به هم پیوسته و تودرتو که بدن را می سازند، فعالیت هماهنگ و سازمان یافته ای انجام می دهند که در پایان به حیات و رشد منجر می شود.



علاوه بر بدن انسان، اگر نگاه عمیقی به مجموعه‌های منظم پیرامون خود بیفکنیم، درمی‌یابیم که هریک از آنها نیز از نظام‌های کوچک‌تری ساخته شده‌اند که آن نظام‌های کوچک هم برای خود هدف و غایت خاصی دارند. چه‌بسا که آن نظام‌های کوچک هم از نظام‌های کوچک‌تری تشکیل شده باشند. این نگاه عمیق ما را به نظام‌هایی تودرتو می‌رساند که به زیبایی هرچه تمام‌تر، یک نظام را می‌سازند بدون اینکه هیچ بی‌نظمی و خللی در این میان پدید آید.

بنابر آنچه گفته شد، یکپارچگی، انسجام و ارتباط غیر قابل گسست میان مجموعه‌ی اجزای جهان و قوانین واحد حاکم بر آن، وجود صانع ناظم را ضروری می‌داند. منشأ این نظم و هماهنگی یکی است یا چند تا؟

قرآن کریم با بیان بی‌دری مثال‌ها و پدیده‌های متعدد، یکدستی، یکپارچگی و هماهنگی جهان را بیان می‌کند و همه‌ی آفریده‌ها را به یک خالق منتسب می‌کند.^۱

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ
هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ. ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ
حَسِيرٌ^۲

این آیات که هرگونه ناهمگونی و آشفتگی (تفاوت) در آفریدگان را نفی کرده‌اند، از مخاطبان می‌خواهد همواره در مجموعه‌ی آفرینش بنگرند تا دریابند که خلل (فُطُور) در آنها راه ندارد و هرچه بیشتر بجویند ناتوانی آنان در یافتن کمترین اختلال در خلقت آشکارتر می‌شود.



۱. آیه ۱۶۴ سوره بقره نیز هشت نمونه (آیات) از آفریده‌های خدا و کار هماهنگ آنها و پیوند استوارشان را بیان کرده است، به نظر مفسران، این آیه برهانی بر یکتایی خدا است که در آیه قبل از آن مطرح شده است (وَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ).
۲. سوره ملک، آیه ۳ و ۴.



با تأمل در آیه‌های زیر، چگونگی دلالت آنها را بر یکتایی خداوند تبیین کنید.

﴿... وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾^۱

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ﴾^۲

قرآن کریم با تأکید بر یگانگی خداوند، با مخاطب قرار دادن کسانی که به خدایان متعدد و چند مبدأ برای جهان اعتقاد دارند، می‌فرماید: مخلوقات خداوند در زمین برای شما کاملاً آشکارند. شما مخلوقاتی را که خدای دیگری خلق کرده است به من نشان دهید!

هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^۳

از نگاه به مجموعه عالم دانسته می‌شود هیچ موجودی وجود ندارد که خلقتش را بتوان به غیر خدا نسبت داد. همین نکته در قالب پرسش دیگری نیز گفته شده است:

... آیا آنها که شرک می‌ورزند آفریده‌های خدایانشان را دیده‌اند تا بر اثر آن به خطا در افتاده باشند؟...^۴

۱. سوره مؤمنون، آیه ۹۱.

۲. سوره حج، آیه ۷۳.

۳. سوره لقمان، آیه ۱۱.

۴. ر.ک. سوره رعد، آیه ۱۶.

دلیلی عقلی بر یکتایی

دانستیم آیات تکوین و تشریع (هستی و قرآن کریم) بر توحید در خالقیت هم نوا هستند، اما آیا بدون در نظر گرفتن این آیات دلیلی بر رد چند خدایی وجود دارد؟ یکی از ساده‌ترین دلایل یگانگی خداوند، نامحدود بودن وجود خداوند است. هریک از موجودات مادی و غیرمادی، حد مشخصی از برخی کمال‌ها و خوبی‌ها دارند و از سوی دیگر از نقص‌های فراوانی رنج می‌برند. نظیر جهل، عجز و ناتوانی، فقر و نیاز، محدود به زمان و مکان بودن و مثلاً حد گیاه، رشد و نمو (نامی بودن)، حد حیوان، حس و حرکت داشتن و حد انسان ناطق بودن است و بیش از آن نمی‌توانند باشند. موجودات غیرمادی نیز هرکدام دارای درجه مشخصی از وجود و هستی هستند. اما خداوند، وجود نامحدود است (دارای جمیع کمالات است و هیچ نقصی ندارد) و چون نامحدود است دومی ندارد. زیرا اگر بخواهیم برای او دومی تصور کنیم، باید وجود او را محدود کنیم.

به این تمثیل دقت کنید

می‌دانیم که اقیانوس اطلس روی کره زمین یکی بیشتر نیست و دومی ندارد. اما آیا می‌توان برای آن دومی فرض کرد؟ اقیانوس اطلس به سبب اینکه از شش جهت محدود است و حد و مرز آن از شمال و جنوب و شرق و غرب مشخص است و نیز سطح و عمق معینی دارد، فرض اقیانوس دوم در کنار آن ممکن است. اکنون تصور کنید اقیانوسی را که از جهات شش‌گانه نامحدود باشد. آیا در این صورت فرض اقیانوس دوم ممکن است؟ بدیهی است که اگر اقیانوسی حد و مرز و ساحل نداشته باشد، تصور اقیانوس دوم ممکن نیست و اگر تصور شود اقیانوس اول را محدود کرده است.^۱ تصور چند خدا برای جهان نیز این‌گونه است. اگر چند مبدأ و چند خالق برای جهان تصور کنیم، هرکدام از آنها را محدود و ناقص فرض کرده‌ایم، زیرا هریک از خدایان کمالاتی را باید داشته باشد که دیگری آن کمالات را ندارد و گرنه همگی عین هم می‌شوند و دیگر، چند خدا نیستند.

۱. البته این مثال برای تقریب به ذهن است و چنین دریایی در خارج وجود ندارد، اما وجود خداوند حد و حصر ندارد و نامحدود است.

چنین خدایان ناقصی نیازمند هستند و هریک به خالق کامل و بی‌نیازی احتیاج دارند که نیازشان را برطرف کند؛ درحالی‌که خدا، آن موجودی است که نیازمند نباشد. پس خدا به معنای موجود بی‌نیاز، فقط یکی باید باشد.

با توجه به آنچه گذشت، توحید در خالقیت به این معناست که :

خدا تنها مبدأ و خالق جهان است. موجودات همه از او هستند و او از چیزی به وجود نیامده است. به عبارت دیگر، جهان نه از اصل‌های متعدد پدید آمده است و نه به اصل‌های متعدد بازمی‌گردد؛ از یک اصل پدید آمده است و به همان نیز بازمی‌گردد.

شرک در خالقیت در مقابل توحید در خالقیت قرار دارد و بدین معنا است که دو یا چند خدای مستقل و بی‌نیاز وجود دارند و هرکدام خالق بخشی از جهان هستند یا اینکه با همکاری یکدیگر، به‌طور دسته‌جمعی این جهان را آفریده‌اند.

هم‌اندیشی

در دنیای پیرامون ما دستگاه‌های متعددی با مشارکت چندین نفر یا شرکت‌های بزرگ ساخته شده‌اند که همگی دارای یکپارچگی، نظم و انسجام پیچیده‌ای هستند. اما هیچگاه از این پیوستگی‌ها به وجود سازنده واحدی برای آن دستگاه‌ها معتقد نمی‌شویم بلکه ساخت مشارکتی آن را امری عقلانی و طبیعی می‌دانیم. در مقابل، نظم و پیوستگی پدیده‌های عالم را دلیلی بر یکتایی خالق می‌دانیم و خلاف آن را رد می‌کنیم. چرا؟